

بحثی تطبیقی

در

ریشه های تاریخی

حقوق تالیفی

و

حمایت حقوقی صنعتی

دکتر تقی لطفی

وکیل دادگستری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پیشینه حقوق سازنده فرآورده فکری، کسی که به نیروی خدا داد معنوی اثری به انسانیت عرضه می‌دارد، خواه نویسنده یا هنرمند، مخترع یا مبتکر از قرن‌ها می‌گذرد. اثر چیست؟ آیا سازنده بر اثر خود حقی دارد؟ این حق چیست؟ آیا حقوق از چنین اثر و حق بر این اثر حمایت می‌کند؟ این حمایت چه دامنه‌ای دارد؟ اثر بمعنای وسیع: گفته یا نوشته، نقاشی یا مجسمه، صوت یا آهنگ در چه شرایطی می‌تواند و باید موضوع حق و حمایت قرار گیرد؟ اختراع و نمونه، نام و نشان بازرگانی چگونه و چرا باید مشمول حمایت باشد؟

امروزه دیگر تردیدی نیست که سازنده درازای ابتکار خود سزاوار پاداش است. این اصلی است مورد اتفاق؛ نهایت بحث در چندی و چونی این پاداش است. آیا باید به سازنده امتیاز بهره برداری از اثر را داد و این امتیاز انحصاری باشد یا تنها

به پرداخت مزد بوی اکتفا نمود؟ در هر صورت آنچه اهمیت دارد، شناسایی استحقاق اوست. و مسلم آنکه «حمایت از حق سازنده» شرط اساسی امنیت فکری و افزایش ابتکارها در اجتماع انسانی است و این نیز «اصل مشترك» دیگر حقوق سازندگی بشمار می آید.



تاریخ حقوق نشان می دهد که «حمایت مؤلف و مخترع» نخست در انگلستان تکامل یافته، اندیشه «مالکیت معنوی» در حقوق فرانسه عصر انقلاب عنوان شده و در سده نوزدهم به سرزمین آلمان و مرحله کنونی رسیده است (۱).

اصولها و ضابطه‌هایی که در این گردش تاریخی بجای مانده، همواره در گرو ویژگیهای حقوقی جامعه مربوط بوده است؛ در بریتانیای کبیر و در آمریکا از «حق انحصاری بر آثار ادبی و هنری، از امتیاز اختراع و از حق نام و نشان بازرگانی» بمثابه مفاهیمی جدا و مکمل یکدیگر نام می برند. فرانسه از «نظریه مالکیت معنوی و صنعتی» دفاع می کند که بنوبه خود بر آموزش «حقوق طبیعی» استوار بوده و در تعریفها، تقسیمها و ساختمان حقوقی اثری بسزا داشته است. در آلمان از دو مفهوم وابسته بنام «حقوق سازندگی» و «حمایت حقوقی صنعتی» بحث می شود. و البته راهی که این پدیده‌ها در سیر تکاملی خود پیموده‌اند، چندان ساده و آسان نبوده است.



بررسی تاریخی حقوق تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی (۲) را می توان از

(۱) بر همین نظر: S. 45 و Mitteis

(۲) يك اصطلاح کلی که بتواند سراسر قلمرو «تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی» را دربر بگیرد، هنوز در فارسی موجود نیست و در چیزی هم نمی توان یقین و اصرار نمود. این کمبود تنها در زبان ما نیست؛ در تازی نیز می گویند: الف الكتاب، یعنی جمعه. صنف الكتاب، یعنی الفه و رتبه (المنجد). بنابراین تألیف بمعنای جمع آوری، و تصنیف اعم از تألیف و ترتیب است، ولی رابطه این دو چنان نیست که مفهوم عام و دقیقی بدست آید. فرهنگ نویسان ما در شرح این دو واژه تألیف را در عربی ←

دیدگاهی معین درسه دوره پیوسته در نظر آورد:

دوران امتیازها؛

دوران حمایت قانونی؛

دوران حمایت بین‌المللی.

در این تقسیم دوران سوم مرحله پیشین را نفی نمی‌کند، بلکه سرچشمه تازه‌ای به حقوق عصر می‌افزاید؛ بدین معنا که امتیازهای قدیمی نخست به قالب قانون درمی‌آید، قوانین ملی نیز پس از چندی پایه قراردادهای و توافقهای بین‌المللی قرار می‌گیرد، و مقررات بین‌المللی مزبور بنوبه خود از نو بر حقوق ملی اثر می‌گذارد.

۱

دوران امتیازها

در پایان قرون وسطی (سده یازدهم تا انقلاب کبیر فرانسه) که اهمیت ابتکارها بتدریج احساس و به وضع حقوقی مخترع و بازرگان کم‌کم توجه می‌شد، فرمانروایان (پادشاهان یا امپراتوران) هر یک در قلمرو خود نوعی

→ نوشتن کتاب از راه استخراج مطالب مختلف از چند کتاب دیگر و جمع آوری آنها دانسته‌اند، برخلاف تصنیف که بمعنای گونه‌گونه ساختن، جدا کردن و تمیز بعضی از بعضی دیگر و مستلزم صنف‌بندی و جمع آوری مطلبهاست؛ و در فارسی تألیف را استخراج مطلبهای گوناگون از چند کتاب و گردآوری آنها و تصنیف را متضمن ایجاد، اختراع و انشای محبتهای علمی و ترکیب و ترتیب موضوعها شمرده‌اند. احساس کنونی فارسی زبان نیز بر ابتکاری بودن تصنیف است، بخلاف اقتباس که بتألیف نزدیکتر است. با اینهمه نباید و نمی‌توان از نروتن بیکران فارسی غفلت نمود، چه واژه‌هایی مانند سازندگی یا نگارش که پیشتر برای نویسنده کسی، نقاشی و سازندگی نیز بکار می‌رفت و در سازمان اداری فرهنگ مرجعی بهمین نام با امر حقوق و امتیاز تألیف، تصنیف، انتشار و مانند آنها سروکار داشت، با اندازه کافی بررسی و در این باره نقدی بسزا شده است و حال آنکه اگر کسی به کنه واقع توجه کند، دامنه «حقوق سازندگی» یا «حقوق نگارش» را بسیار پهناور می‌بیند.

امتیاز فردی به پدید آورنده اثر اعطا می‌نموندند که جنبه ابتدایی داشت و در آن «نفع امتیاز دهنده و امتیاز گیرنده» هر دو ملحوظ بود. این امتیازها در نوع خویش خصلت واحدی نداشتند، با اینهمه حقوق اندیشان باختاری به آنها به دیده «پیش‌آهنگ تاریخی و نخستین شکل حق تألیفی یا اختراع» می‌نگرند. پیشرفت صنعت و اختراعات در عصر جدید (انقلاب کبیر فرانسه باین سو) بر اهمیت کارهای فنی، از جمله اختراع فن چاپ^(۱) افزود. با رونق گرفتن پیشه فنی نوعی مزیت برای کسانی پدید آمد که با اختراع چاپ و طرز نوین تکثیر سروکار داشتند. شاهدی که بچشم می‌خورد، **امتیاز طبع‌کننده و مخترع^(۲)** است که سنگ نخستین بنای **حقوق حمایتی** را می‌گذارد.

حقوق تألیفی (۳)

پس از اختراع دستگاه چاپ و تکامل فن چاپ در سده پانزدهم سوءاستفاده

(۱) چگونگی ساختن افزار چاپ و ظهور اختراع و فن چاپ و اینکه در کجا و چه زمانی پدید آمده است، تاریخی پیچیده و دراز دارد. در فرهنگ باستانی خاور دور آثاری از چاپ دیده می‌شود. پیش از سال ۱۴۴۰ از «حروف جدای چوبی» برای چاپ استفاده می‌نموده‌اند؛ «حروف متحرک» در کشورهای آلمان، هلند، فرانسه، ایتالیا و انگلستان زودتر شناخته و رایج شده است.

در افتخار شخصیت مخترع از یوهان گوتنبرگ **Johann Gutenberg** بسیار نام می‌برند که بظاهر نخستین سند تاریخدار را با «قالب حروف ریختگی» در سالهای ۱۴۵۴/۵۵ در شهر ماینس آلمان به چاپ رسانید؛ یک سال بعد در همین شهر ترجمه انجیل به لاتین با «دستگاه چاپ» و سال ۱۴۵۷ نیز نخستین «چاپ رنگی» ظاهر گشت.

روش نوین کار با دستگاه چاپ بزعم دایرةالمعارف بریتانیکا در حدود سال ۱۴۶۴ از ماینس در سراسر قاره اروپا گسترده شد؛ اصلاح شیوه «چاپ دستی با چوب و پیچ» در هلند عملی گردید. انقلاب ماشینی چاپ انگلستان در پایان سده نوزدهم رخ داد و لندن بسال ۱۸۵۶ شاهد نصب «ماشین شش سیلندر چاپ» اختراع رابرت میل **Robert Miel** بود.

2) Drucker- und Erfinderprivileg.

3) Urheberrecht; copyright.

از چاپ بشکل تجدید بی اجازه چاپ (۱) آغاز شد. این يك دزدی آسان، کم خرج و خطرناک بود، چون شخص سودجو چاپ اصلی (۲) آثار چاپ شده شخص دیگر را برخلاف حق و بزیان چاپ کننده صاحب حق از نو طبع می نمود و از آنجا که شخصی که بی اجازه تجدید چاپ می کرد، حق الزحمه هم نمی پرداخت، می توانست کتابها را خیلی ارزانتر از «چاپ کننده اصلی» به بازار عرضه کند! متن کتاب نیز در سرقت چاپ اغلب بسختی لطمه می دید، تحریف یا از آن کم و کسر می شد و سارق به آن دروغ و پیرایه می بست، بطوری که حیثیت مؤلف یا مصنف بر باد می رفت. اندیشه ای که می توانست با این دستبرد چاپی مقابله کند، همان امتیاز بود، گو اینکه بطور کامل نیز نمی توانست ریشه این تباهی را نابود سازد و تجدید بی اجازه چاپ در نیمه دوم سده هیجدهم به اوج شدت رسید.

آلمان. امتیازها در «آغاز دوره چاپ کتاب» به «چاپ کنندگان» مختلف داده می شد. چاپ کننده بدین وسیله تضمین می گرفت که در قلمرو امتیاز ناموقع معین «چاپ کننده دوم» اقامتگاهی دایر نکند. این امتیازها در حقیقت از نوع «امتیاز کسب» بود. دیگر کسانی که می کوشیدند خود را با کسب امتیاز از «خطر تجدید طبع بی اجازه کتاب چاپی» حفظ کنند، عبارت بودند از ناشران، نویسندگان و هنرمندان. امتیاز آنها در این بود که پخش انحصاری آثار معین ادبیات و هنر را در اختیار داشته باشند. از حدود سال ۱۴۹۰ امتیاز کتاب منفرد متداول شد. با این عمل تجدید بی اجازه چاپ اول کتاب معین در منطقه امتیاز منع می گردید. مدت اعتبار امتیاز بین يك تا ده سال بود و می توانست تمدید شود.

1) Nachdruck ; piracy.

2) Originalausgabe ; first edition.

سعی قرنهای بعد در این بود که « حمایت همه انتشارات »
تحصیل شود. شرط حمایت در این دوره تسلیم نسخه اجباری یا نسخه
مستند^(۱) یا ثبت یا عضویت در مؤسسه مربوط بود.

انگیره شناسایی انحصار در حقوق آلمان حمایت از تجدید
بی اجازه چاپ^(۲) برای جلوگیری از این شکل سوء استفاده بود.
حمایت از تجدید چاپ حاوی عنصر اصلی حق تألیفی است.

انگلستان. در سلطنت ریشارد سوم^(۳) فرمانی موقوع صدور
یافت که طبع کتاب را تشویق نموده وارد کردن آنرا اجازه می داد.
این مقررات برای مؤلفان و مصنفان بسیار زیان بخش بود و موجب خسارت
« رعایا » می شد، چون باتکای آن کتابهای چاپی فراوان وارد قلمرو
پادشاهی می گشت. این بود که پنجاه سال از وضع آن نگذشته
لغو شد.

مقصود از « رعایا » گروهی متخصص و ماهر بود که در انگلستان
پابعرضه وجود نهاده اینک بار شد کافی می توانست علم و فن چاپ
را فرا گیرد و بکار بندد، حتی در بیرون از قلمرو پادشاهی فعالیت
کند. در کنار این دسته در صنعت چاپ صحافان قرار داشتند که
از راه صحافی گذران خود را تأمین می نمودند و ورود کتاب از خارج
بازار آنان از رونق می انداخت. این دو گروه تشکیل قشری را
می دادند که آرام آرام وزنی پیدا می کرد و می توانست در امر چاپ
منشاء اثری گردد و نیاز و خواست قشرهای وابسته را باز گو و توجیه
کند.

1) Beleg - Exemplar, Belegstück; voucher copy, authors' copy.

2) Nachdruckschutz.

3) Richard III, 1452 - 1485.

دیری نکشید که حمایت این رسته با نوعی امتیاز چاپ (۱) که پادشاه اعطا می نمود، آغاز گشت. بر پایه این امتیاز چاپی اولین حمایت از حق انحصاری بشکل پروانه چاپ کننده (۲) نمودار، در ضمن اعطای پروانه چاپ جزو حقوق پادشاه تلقی و منبع درآمدی سرشار برای ویژگان و خودوی شد (۳).

ولی از آنجا که در انتشارات آن عصر چیزهایی برضد قدرت حاکم و گاه برضد مذهب می نوشتند، اختیار چاپ زیر نظارت و فشار قرار گرفت؛ پس از موکول کردن طبع کتاب بگرفتن پروانه چاپ کننده، اینک بسال ۱۵۶۶ اتحادیه کتابفروشان (۴) که نوشت. افزار و کاغذ را هم در چنگ داشت، تشکیل شد. محدودیت های مطبوعاتی از این تاریخ رو با فرایش می گذارد. حتی در سال ۱۵۸۵ پروانه چاپ کتاب پیش بینی و حکم شد که هر کتابی پروانه داشته باشد و بی پروانه بیچاپ فرسد، هیچکس برضد موانع مندرج در مقررات دولت، دستورها و فرمانها، برضد امتیازها، برضد مقررات و تشریفات اتحادیه کتابفروشان مطلبی چاپ نکند.

در سال ۱۶۳۷ دیوان عالی (۵) از نو مقرر داشت که هیچکس نباید کتاب یا نسخه ای که صنف کتابفروشان یا هر شخص دیگر برطبق برک امتیاز اختراع، فرمان یا ورود در ثبت صنف یاد شده یا بطریقی دیگر حق یا امتیاز یا اختیار یا اجازه طبع انحصاری آنرا دارد، چاپ یا اگر چاپ خارج است، وارد کند.

1) Printing privilege.

2) Printers' licence.

3) Copinger, p. 5.

4) The Stationers' Company.

5) Star Chamber, 1487-1641.

مقررات ، فرمانها و آیین نامه های دیوانعالی در این دوره حاوی طرز چاپ ، شماره مطبوعات در سراسر قلمرو پادشاهی ، منع چاپ هر مطلبی بر ضد فرمانها یا مقررات قلمرو پادشاهی منع تبلیغ مذهب اصلاحی است و بنظر می رسد که در تأمین مقصود بهترین وسیله همین تحمیل محدودیت بر مطبوعات باشد . این طرز قضاوت نامساعد برای خود حدی نگاه نمی داشت و از استفاده از وسیله های موجود : نفتیش ، اخذ وجه ، ضبط مال و زندان کوتاهی نمی کرد .

در سال ۱۶۴۰ دیوانعالی انحلال یافت و همه محدودیتهای چاپ بر طرف و غیر قانونی اعلام شد . ولی لکام کسیختگی بعضی و نشر هجو نامه ها پارلمان را بر آن داشت که نظامنامه ای حاکی از منع چاپ کتاب بی پروانه صادر نماید و «چاپ بی رضایت مالک یا وارد کردن کتاب را - در صورتی که چاپ خارج بود - بقید تفویض حق متخلف و تسلیم نسخه ها به مالک یا مالکان آنها» قدغن سازد . این حکم فرض می نمود که ملکیت نسخه موجود است ؛ ولی اگر مالک مجاز در میان نبود ، فرض بی اثر می شد . تا این تاریخ مالک نسخه (۱) وجود نداشت ، مگر در عمل در حقوق عرف و عادت (ننوشته) . علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقررات نظامنامه ۱۶۴۳ در نظامنامه های سال ۱۶۴۷ ، ۱۶۴۹ و ۱۶۵۲ پارلمان تکرار شد .

در سال ۱۶۶۲ پارلمان بوضع «قانون اعطای پروانه» مبادرت نمود . چاپ هر گونه کتابی پیش از اعطای پروانه و ورود در ثبت صنف کتابفروشان ممنوع شد . محدودیتهای چاپ باز هم شامل کتابها یا مقاله های ضد مذهبی ، ضد دولتی ، ضد اشخاص و اولیای

1) The owner of the copy.

مذهب، سپس انتشار کتابهای بی پروانه می گردید. این قانون طبع یا وارد کردن کتاب را بی اجازه مالک و برخلاف حق کسی که نسبت بدان حق انحصاری چاپ داشت، منع می نمود و برای جلوگیری از تحریف و تغییر ثقلب آمیز در متن کتاب پس از اعطای پروانه، تودیع يك نسخه (نسخه اجباری) را در موقع درخواست پروانه پیش بینی می کرد. در ضمن «تجدید بی اجازه چاپ»^(۱) را نیز محکوم می نمود؛ جریمه آن عبارت بود از ازدست دادن کتابها و شش شیلینگ و هشت پنس برای هر نسخه که نصف آن به خزانه سلطنتی می رفت و نیم دیگر نصیب مالک می شد. این قانون ملك انحصاری مالک نسخه را برسمیت می شناخت. در زمان اجرای این قانون دعاوی سرقت چاپی طرح نمی شد، بلکه اغلب دعوی در مالکیت بود. قانون نامبرده در سال ۱۶۷۹ اعتبار خود را ازدست داد.

از سال ۱۶۸۱ حمایتهای قانونی کاهش یافت و بیش از همه خود ضنف کتابفروشان دچار عواقب این وضع شدند، چه بسیاری از اعضای اتحادیه بخش بزرگی از سرمایه خود را در نسخه های کتاب گذاشته بودند، ولی برای این نسخه ها دیگر تأمین نبود. پیش از آن بر طبق حقوق عادت و باقتضای رسم دیرین نسخه های موجود متعلق به خود اعضا بود؛ کتاب یا نسخه ای که در دفتر اتحادیه نزد دعوی به ثبت می رسید، به ملکیت وی درمی آمد و حق انحصاری چاپ نیز با او بود. ولی اکنون دیگر «قانون اعطای پروانه» وجود نداشت و این گونه اعضا از حمایتی برخوردار نبودند، از اینرو مالکیت و حق انحصاری آنان بسختی مورد تجاوز و سوء استفاده قرار می گرفت. اتحادیه می خواست این خلاء قانونی را با نظامنامه ای جبران کند، و البته اثر چنین نظامنامه ای تنها شامل اعضا می گشت. «نظامنامه

1) Piracy.

اتحادیه کتابفروشان، سال ۱۶۸۱»^(۱) برای تجاوز عضو یا اعضای خاطی اتحادیه که نسخه نزد یکی از آنان به ثبت رسیده بود، مجازاتی تعیین می کرد؛ از طرف دیگر حمایت مزبور تنها برای اعضای اتحادیه بود. بهر حال با توجه به اثرات محدود مقررات صنفی می باید گفت که نظامنامه یاد شده موجد حق تألیفی نبود، بلکه از وجود چنین حقی آگاهی می داد.

در مقررات سال ۱۶۹۴ اتحادیه، نسخه های کتاب مال اعضا تلقی می گردید و میان آنها معامله می شد، موضوع ارث، وصیت و نفقه بیوه قرار می گرفت و اگر عضوی این نسخه ها را بی رضایت عضو دیگر که نسخه نزد وی به ثبت رسیده بود، چاپ می کرد یا می فروخت، می باید برای هر نسخه دوازده پنس جریمه بدهد.

پس از این تاریخ سالها سپری شد و کوششهای گوناگون برای وضع قانون اعطای پروانه جدیدی بدین علت که به اصل صدور پروانه اعتراض می شد، به نتیجه نرسید. حتی فکر طرح قانونی بر پایه انصاف نیز از مخیله کسی خطور نمی کرد و این وضع تا زمان تصویب نخستین قانون حق تألیفی بسال ۱۷۰۹ ادامه داشت.

امتیاز اختراع (۲) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امتیاز انفرادی که پیشه‌ور یا صنعتگر در پایان قرون وسطی می گرفت، برای استحقاق فردی وی در گرداندن صناعت یا حرفه معین یا بهره برداری از فکری صنعتی شکلی ضمانت بود. این امتیاز طبیعتاً انحصاری داشت و در جوهر خویش، یعنی استفاده انحصاری از یک فکر تازه صنعتی، تخمه تاریخی «حمایت حقوقی از مخترع» را پرورش می داد.

1) The Ordinance of the Stationers' Company, 1681.

2) Patent ; letters' patent.

انگلستان . در سرزمین انگلستان پادشاه از دیر باز به افراد امتیاز انحصاری برای امتعه خاص تجارتهی و کارخانه‌ای می‌داد. «حق اعطای امتیازهای تجارتهی و صنعتی» جزو اختیارهایی بود که وی از آن خویش می‌شمرد و بکار می‌بست.

عظیبه‌های انحصاری بتدریج صورت نا‌عادلانه‌ای بخود گرفت، چه به طبقات گوناگون صدمه می‌زد و در فعالیت آزاد اقتصادی افراد اختلال می‌نمود^(۱) . از اینرو حقوق عادت بریتانیا در برابر این گونه امتیازها و فعالیت‌های محدود سازنده تجارت در خلال قرن‌ها رفتار متفاوتی بروز می‌داد؛ داد‌گاه‌های انگلیس با اقداماتی که دولت در زمان پادشاهی ادوارد سوم^(۲) برای استیفای حق اعطای انحصارها بعمل می‌آورد، مبارزه می‌نمودند.

در سده شانزدهم شماره این انحصارها و نیروی آنها چندان بالا گرفت که برای صنعت و بازرگانی سدهی گشت و در طول زمان زویه داد‌گاهها^(۳) بر این قرار گرفت که بمنظور «جلوگیری از زیان اتباع» رأی به ابطال امتیازهای ضرری دهند.

رفته رفته حقوق عادت (ننوشته) بمنظور حفظ تعادل به اصل مقابل نزدیک می‌شد؛ چه در ضمن آنکه اختیار پادشاه را در «واگذاری استعمال انحصارهای طرز تولید جدید برای مدت مناسب» برسمیت می‌شناخت، فایده دیگر انحصارها را تحکیم می‌نمود که مخترع یا وارد کننده فروش انحصاری محصول را «در زمان محدود» در دست داشته باشد تا در عوض افشای طرز تولید جدید و عرضه آن به عموم اکنون با

1) Stevens' Elements of Mercantile Law , pp . 561 - 562;
Encyclopaedia Britannica, patents.

2) Edward III, 1239 - 1307.

3) Case of monopolies ,Darcy v. Allin, 1602.

تحصیل منافع حاصل از فروش انحصاری به پادشاه خود برسد. فلسفه دیگر شناسایی امتیازها تشویق به پدید آوردن راههای تازه استحصالی صنعتی در قلمرو پادشاهی بود.

در سلطنت جمس اول^(۱) فرمانی بفره گرفته شد که در تاریخ حقوق انگلستان بنام «قانون انحصارها، سال ۱۶۲۳»^(۲) معروف است. این قانون همه امتیازهای زیانبخش و مزاحم را لغو می کرد و تنها يك استثنا می شناخت که همین امتیاز اختراع بود. بخش ششم قانون مزبور می گفت:

«... هیچیک از اعلامهایی که پیشتر یاد شد، نبایدست

به برگ اختراعات و عطیه های امتیاز که از این پس برای مدت چهارده سال یا کمتر برای کار یا ساختن انحصاری بهر طریق تولید جدید کارخانه ای در داخل قلمرو این پادشاهی به نخستین مخترع یا مخترعان حقیقی چنین تولید کارخانه ای داده می شود و دیگران در موقع اعطای این گونه بر گهای اختراع و عطیه ها نبایدستی استعمال کنند، تسری یابد، بطوری که مخالف با حقوق و مضر به کشور از راه بالابردن قیمت های اجناس در مملکت یا زیانبخش برای تجارت یا بطور کلی مزاحم نباشد؛ چهارده سال مذکور بایست از تاریخ نخستین بر گهای اختراعات یا اعطای چنین امتیازی که از این پس داده می شود، حساب شود...»

تمامی حقوق امتیاز اختراع بریتانیا بر همین حکم تاریخی متکی است. این قانون حق قدرت عالی را در اعطای امتیازها به آوردگان طرز نوین تولید صنعتی زیر نظارت می آورد.

1) James I, 1566 - 1625

2) The Statute of Monopolies, sect. 6, 1623.

باین ترتیب امتیازها پس از چندی بشکل «انحصارهای فردی در قلمرو بازرگانی و تولید صنعتی، حتی وسایل و ضروریات زندگی» در آمد و مقام سلطنت امتیاز انحصاری اختراعاتها^(۱) را به فرد دارنده بنگاه صنعتی تفویض می نمود. اعتبار این شکل امتیازها در رویه قضایی بریتانیا تا پیش از وضع قانون جدید انحصارها بصراحت تأیید می شد.

در باره ارکان دیگر بنای امتیاز اختراع و اینکه با چه شرایطی نمودار می گشت، نخستین چیزی که جلب نظر می کند، «طرز افشای طریقه جدید تولید صنعتی برای استفاده همگانی» است. طرز افشا در آغاز در دست خود «استعمال کننده فعلی واقعی» در قلمرو کشور بود و بر گ امتیاز اغلب شرط مبطلی نیز با خود داشت که در صورت عجز صاحب امتیاز از عملی ساختن طریقه یاد شده در مدت معین در قلمرو پادشاهی، آن امتیاز باطل خواهد بود.

پس از مدتی دارندگان امتیاز برای حمایت خود لازم دیدند که توصیف طریقه تولید صنعتی خود را در هنگام درخواست بر گ امتیاز ضمیمه کنند. این توصیفها در گزارشهای امتیاز اختراع گنجانده می شد.

در آغاز سده هجدهم اداره حقوقی مربوط در هر امتیاز شرطی می آورد که اگر دارنده امتیاز در طی مدت معین (معمولاً شش ماه) شرحی خاصه مشتمل بر «توصیف و تعیین ماهیت اختراع و طرز اجرای آن» به ثبت نرساند، امتیاز اختراع باطل خواهد بود. این عمل تا زمان وضع «قانون اصلاح حقوق اختراعاتها، ۱۸۵۲» ادامه داشت. آلمان در آلمان از سده پانزدهم امپراتوران به فرد مخترع

1) Monopoly patents.

برگ استحقاق^(۱) می‌دادند. این سند استفاده انحصاری از اثر را برای مخترع تضمین می‌نمود. اعطای امتیاز تنها بستگی به نظر و تصمیم امپراتور داشت و مقررات نوشته‌ای در این باره موجود نبود.

نمونه استعمال (۳)

نخستین شکل مقررات نمونه استعمال در نظامات پیشه‌وران و اتحادیه‌های صنفی قرون وسطی نمایان می‌شود که تقلید محصولات غیر رادر آن عصر ممنوع می‌نمود. مظهر دیگر امتیازهایی بود که از پایان قرون وسطی برای «نمونه‌های تازه و سودمند» داده می‌شد.

رقابت تجارتي (۲)

در قرون وسطی قواعد خاصی برای رقابت لازم بنظر نمی‌رسید، چون پیشه‌وران و اتحادیه‌های صنفی نظامی سخت و آیین يك‌جانبه‌ای داشتند. از سویی تولید کالا محدود به نیازهای منطقه معین بود، و «آزادی آمد و رفت»، همچنین «آزادی مسکن» وجود نداشت. در این شرایط رقابت بازرگانی نمی‌توانست درگیر شود.

میدان برای رقابت هنگامی باز شد که عصر جدید، عصر روشنگری طلوع نمود. در این دوران صنعت رشد فراوانی کرد، اقتصاد صنعتی شد، تجارت و صنعت بندهای فرسوده را پاره کرد و نظامهای صنفی راه زوال در پیش گرفت. اینک فرد می‌توانست هر جا که بخواهد مسکن بگزیند و بهر جا که بخواهد آمد و رفت کند. جان سخن، اصل بر آزادی اقتصاد بود.

ولی این آزادی هم می‌باید دیر یا زود زیر تأثیر عاملهای دیگر زندگی قرار گیرد. رواج امتیازهای سخت و بیشمار که فرمانروایان در منطقه‌های خود

1) Freibrief.

2) Gebrauchsmuster ; design.

در تعریف «نمونه استعمال» نگاه به پاورقی شماره ۲ ص ۱۰ شماره ۱۰۹ همین مجله .

3) Wettbewerb ; competition.

می‌دادند و نمونه‌هایی دیدیم، بعزت صفت محدود سازنده خود با رقابت آزاد چندان سازگار نبود. پس از ابطال و لغو این امتیازها و تنظیم دوباره آنها، فکر اینکه رقابت نیز زیر نظم درآید، بیش از پیش قوت گرفت. چون رقابت آزاد نیز نابسامانی‌هایی در پی داشت و چنانچه بازرگان در حین رقابت چیزی سر راه نمی‌دید، حد و اندازه نمی‌شناخت.

حفظ اعتدال در رقابت نخست در حیطة «قدرت‌دادگاهی» بظهور می‌رسد. دادگاهها گزیری نمی‌بینند، مگر آنکه به اخلاق و علامت تجارتي متوسل شوند. و از اینجا رقابت نامشروع (۱) توجه حقوقدانان را بخود جلب می‌کند. عنصر اصلی این قاعده همان نقض احساس اخلاقی است.

انگلستان. در حوزه حقوقی انگلیس با اصول کلی انگشت‌شمار «وسایل حمایتی فراوان بر ضد رقابت نامشروع» پدید آمد. قاضی انگلیسی از «اصل کلی اخلاق» مبنای آیین رفتار حرفه‌ای (۲) را استنتاج می‌نمود.

فرانسه. در حوزه حقوقی فرانسه احکام تعریفی قانون مدنی (ماده ۱۳۸۲) درباره «اخلاق حسنه» مناط عمل قرار می‌گرفت و در مورد حمایت حقوقی صنعتی و رقابت تجارتي بکار می‌رفت.

امریکا. در حقوق امریکا سیر تکامل قواعد رقابت همچون حقوق انگلستان بود، نهایت با استفاده از اندیشه فرانسوی.

آلمان. در حقوق آلمان رقابت در آغاز نمی‌توانست چندان پیشرفتی بکند. این بود که قانونگذار ناچار بوضع مقرراتی پرداخت.

علامت تجارتي (۳)

علامت بمعنای تاریخی و بی‌توجه بشرایط اصطلاحی امروزی ریشه‌ای بسیار کهن دارد؛ چنانکه از روزگار باستان در فاصله سه‌هزار تا دوهزار و پانصد سال پیش

- 1) Unfair competition ; unlauterer Wettbewerb.
- 2) Rules of etiquette ; Anstandsordnung, Anstandsregeln.
- 3) Trademark ; Marke, Warenzeichen.

از میلاد مسیح «علامت کوزه یا گلدان» در مصر، «علامت ساده خطی یا شکل طبیعی» در چین، «سنگها و سلاحهای نشاندار» در خاور میانه موجود است.
در قرون وسطی علامتها «دوران تاریکی» را سیر می کنند؛ آغاز کار با «علامت خانگی و درباری»، سپس «علامت صنفی» و پس از آن «علامت امتیازی» است. برای مثال در اتریش نوعی «نشان خانگی» (۱) پدید آمد و بعدها بشکل «علامت صنفی» (۲) و سرانجام «علامت شهری» (۳) مختص پیشه‌وران و صنعتگران تکامل یافت.

تاریخ حقوق علامتهای تجارتي در قرون وسطی آمیخته به اوامر و نواهی حکومتها، دادگاهها و صاحبان علم قضا در باره استفاده افراد از علامتهاست. مهمترین انواع علامت در این دوران سه است:

علامت انفرادی الزامی (۴). شاهی که در دست است قابوتی انگلیسی بسال ۱۲۶۶ است که می گوید، «هر نانوايي بایست علامت خود را بر هر قسم نان داشته باشد تا مشتریانی که خواسته، بدانند چه قسم نانی به آنان عرضه شده است.»

از انواع دیگر این علامت یکی «علامت الزامی نمایشی» است که در فرمانهای ریشارد سوم بسالهای ۱۴۸۳/۸۴ و کارل پنجم بسال ۱۵۴۴ دیده می شود.

علامت انفرادی اختیاری (۵) که بیشتر مخصوص طبع کنندگان و ناشران بود و تقریر سلطنتی از سال ۱۵۳۹ در این باره هست.
علامت امتیازی (۶) که فرمانروایان ایالتها به میل و اختیار خود یا بدرخواست در موارد جدا گانه می دادند. این گونه علامت برای پیشه‌ور حق انحصاری ایجاد می نمود؛ در ضمن استادکار مکلف بود، علامت را استعمال کند، مانند علامت چاقو سازها.

- 1) Hauszeichen (Handgemal).
- 2) Gemarkte.
- 3) Stadtmarke.
- 4) Die obligatorische Einzelmarke.
- 5) Die fakultative Einzelmarke.
- 6) Die privilegienmarke.

علم قضا نیز در قرون وسطی حق علامت را باقتضای عصر تعریف می نمود و چگونگی تحصیل، تفویض و تشکیل، محتوی و حمایت آنرا بیان می داشت. حق علامت بنظر بعضی در زمره حقوق خصوصی (مالی) و تحقق انتقال آن محتاج به «قبول و استعمال» بود. تقلید علامت خاصه در مورد مهر و سلاح بخاطر مصلحت عمومی تخلف محسوب و منع می شد. نقض حق علامت زیان دیده را محق در الزام خاطی به ترك عمل خلاف و خسارت می نمود. تجاوز به علامت در مواردی نیز قابل تعقیب و کیفر آن جریمه، توقیف کالا، ضبط کالای دارای علامت تقلیدی، امحای کالا و گاه اخراج موقت یادایم از صنف بود و البته این همه جزو عناصر پراکنده ای بود که هنوز نمی توانست «کلیات حقوق علامتها» را بطور مثبت تشکیل دهد.

در عصر جدید علامت درخشنده کی آغاز نمود. روشنفکران برای اصل آزادی اقتصاد تبلیغ بسیار می کردند، چه این اصل زمینه برای پیشرفت صنعت، تندی و سادگی آمدورفت و شکفتگی رقابت تجارتنی بود. در چنین محیطی بازارهای پهناور بر روی کالاها گشوده می شد. ولی فراوانی عرضه خطری همراه داشت که «جانشینی کالایی بوسیله کالای دیگر» در شرایط بی نشانی یا گمنامی کالا بود. بنابراین تاجر در پی وسیله ای بود که او را در پیشی گرفتن بر رقیب یاری دهد، برای رقیب قیدی باشد، قیدی ناخود آگاه، و در ضمن کالا را از خطر بی نام و نشانی یا گمنامی رهایی بخشد. این وسیله علامت بود. علامت حدی بود برای آزادی و برای حفظ آزادی. و این بصلاح رقابت کننده آزاد و برای حمایت او بود. باین ترتیب «متاع بی علامت گمنام» جای خود را به کالای نشاندار و گذار نمود و انسان اقتصادی میان همه شکل های فعالیت تجارتنی راه علامتگذاری را برگزید. شیوه علامتگذاری کم کم بصورت اصل عمومی، مطلق و مجرد در آمد و و بنیاد حقوقی حمایت از کارکرد بازارگان را تشکیل داد. با اینهمه تاریخ «حقوق علامت تجارتنی» بمعنای اخص از سده نوزدهم فراتر نمی رود (۱).

1) H. Haemmerle, S. 71; Schlupe, S. 56 f.

انگلستان. اصلی که در تأسیس نام یا علامت تجاری ذهن حقوقدانان انگلیس^(۱) را بخود مشغول می‌داشت، این بود که فریب دادن عموم بوسیله سوء استفاده از خصوصیت‌های بازرگان دیگر در هنگام عرضه و داد و ستد عملی خلاف است و به تاجر زیان دیده حق دعوی بر ضد مبتکر یا مسئول فریبکاری می‌دهد.

فکر تعقیب استعمال علامت دیگری بر کالای پست‌تر خود و اقامه دعوی تجاوز به علامت از زمان سلطنت جمس اول در آغاز سده هفدهم در دادگاه‌های بریتانیا^(۲) پیدامی‌شود. سپس حق دعوی بعلت خدعه در گردش کالای پست‌تر خود با علامت کالای شخص دیگر^(۳) در رویه سده هجدهم^(۴) مورد بحث قرار می‌گیرد. از این پس بتدریج اهمیت و احترام علامت آشکار می‌شود، در ابتدا علامت یا نام و پس از چندی حق علامت یا نام تجاری در ردیف مفهوم‌های حقوقی در می‌آید^(۵).

علامت تجاری در سده نوزدهم پیشرفت بیشتری می‌کند. در رویه دهه دوم و سوم^(۶) دعوی فریب بعلت استعمال علامت دیگری بر کالای خود طرح و بحث در این می‌شود که حق اقامه دعوی فریب را دارنده علامت اصلی یا خریدار داشته باشد. و دیگر دستورات گاه بر منع تقلید، همچنین خسارت از دست دادن مشتری و محبوبیت در نتیجه اغوای عامه در شمار موضوعه‌هایی است که رسیدگی می‌شود. در سال ۱۸۳۳ یکی از دادگاه‌های سلطنتی مفهوم دعوی فریب

1) Kerly, p. 1.

2) Southern v. How, 1618.

3) Passing - off action.

4) The case of blanchard v. hill, 1742.

5) Kerly, pp. 2- 3; Stevens' Elemente, p. 586, p. 591.

6) Day v. Day, 1819; Sykes v. Sykes, 1824.

راگسترش داده «ثبوت پست بودن متاع متخلف را در دعوی خسارت معمول در حقوق ننوخته عادت یا ثبوت خسارات ناشی از آنرا» لازم نمی بیند .

کام مهم دیگر در رویه سال ۱۸۳۸^(۱) برداشته شد که دستور داد گاه را بر منع تجاوز به علامت تجارتي حتی در موردی که نقض حق ناشی از جهل و بی قصد مکارانه باشد، قابل تحصیل دانست. این تصمیم در استدلال خود به «شناسایی حق مالکیت ناشی از استعمال علامت تجارتي» می رسيد. و ماهیت این حق، هر چند بشدت در آن نزاع بود و هر دادرسی بنحوی تعریف می نمود، در دعاوی سالهای ۱۸۶۳، ۱۸۹۶ و ۱۹۱۵ مورد استفاده قرار گرفت و حمایت از علامتهای تجارتي بر این پایه و بر اصل انصاف استقرار و توسعه یافت.

اندیشه علامت تجارتي و جلوگیری از نیرنگ در رویه پایان سده نوزدهم^(۲) بیش از پیش آشکار می شود: هیچکس حق ندارد کالای خود را به این وصف که کالای شخص دیگر است، عرضه کند؛ کسی اجازه ندارد علامت یا نمونه یا رمز و علامت اختصاری دیگری را بکار برد و از این راه چیزی را پخش کند و مشتری نهایی را بفریبد؛ عرضه کردن کالای خود، باینکه کالای دیگری است، عملی کذب، بنابراین منشأ مسئولیت است^(۳).

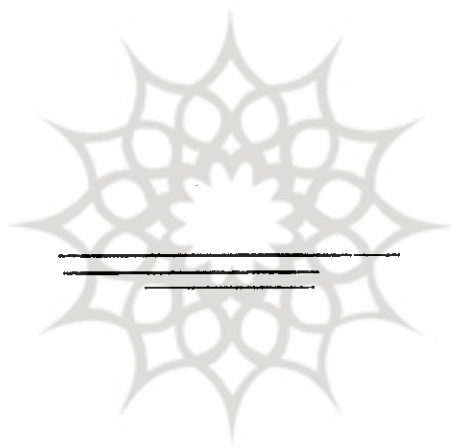
در هر حال پس از تشکیل عنصر های اولی حقوقی «حمایت از علامت تجارتي»، علت اصلی دعوای تجاوز به علامت تا زمان «وحدت قوانین دادگامی» همان «فریب» باقی می ماند. ولی دشواری مقابله

1) Millington v. Fox, 1838.

1) Singer Manufacturing C. v. Loog, 1880.

2) Kerly, p. 3.

بافریب و سختی اثبات حقانیت و اصالت در علامت تجارتي از يك سو،
و گرانى هزينه دادرسى علامتها و بطول انجاميدن تشریفات صدور رأی
نهایی از سوى ديگر، حقوقدانان بریتانیا را به تدبير ديگرى برانگيخت
که حاصل آن ثبت علامتهای تجارتي در پايان سده نوزدهم است.



شروع گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی